



سال دهم - شماره‌ی سی و ششم - پاییز ۱۳۹۹
صص ۱۵۸-۱۳۳

دلالت‌های معنایی خانه در میان ساکنین مسکن مهر: خانه به مثابه امری پروبلماتیک

یاسر رستگار^۱، فریبرز محمدی^۲

چکیده

خانه یکی از مهم‌ترین فضاها‌ی زندگی روزمره‌ی شهری برای ایجاد حس تعلق در آدمی و لذا منبع هویت‌بخشی است. در میان خانه‌هایی که در شهرها ساخته می‌شود، خانه‌های طرح مسکن مهر از موقعیتی ویژه برخوردار است و خانه‌ای درحاشیه، تلقی می‌گردد. هدف مطالعه‌ی حاضر، توصیف و تفسیر معنای خانه در میان ساکنین مسکن مهر است.

بدین منظور با بکارگیری پارادایم تفسیری و روش کیفی به توصیف ساکنان مسکن مهر از خانه پرداخته شده است. جمع‌آوری داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه‌ساختمند با ۲۳ نفر از ساکنین مسکن مهر پرنده در شهر تهران و فرآیند تحلیل داده‌ها با استفاده از تکنیک تحلیل تماتیک به شیوه‌ی گیبسون و براون انجام گرفته است.

یافته‌های میدانی نشان از معنای پروبلماتیکِ خانه دارد؛ معنایی که ذیل چهار معضله‌ی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و عمرانی بر ساخت می‌شود و معنای خانه را به نوعی سرپناه صرف و فاقد هویت، تقلیل داده است. در نهایت می‌توان گفت خانه‌های مهر برای ساکنین آن، حرکت از معضله‌ی نداشتن خانه به معضله‌ی داشتن خانه معنا شده است.
کلید واژه‌ها: خانه، شهر، هویت، سیاست‌گذاری مسکن، مسکن مهر.

yaser.rastegar62@gmail.com

۱- استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه هرمزگان (نویسنده مسؤل)

freekalhor2006@yahoo.com

۲- دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ پذیرش: ۹۹/۴/۱۱

تاریخ وصول: ۹۹/۱/۱۸

طرح مسأله

با روند فزاینده‌ی افزایش جمعیت شهری طی یکی دو قرن گذشته در جهان و به تبع آن موج‌های جمعیتی ایجاد شده، نیاز به مسکن‌های عمومی و خوابگاهی از سوی سیاست‌گذاران و دولت‌مردان به عنوان راهی برای خانه‌دار شدن در نظر گرفته شده است. مسئله‌ی مسکن شهری در چند دهه‌ی اخیر یکی از مسائل مهم برنامه‌های دولت و «خانه‌دار کردن مردم»، شعار اغلب دولت‌های حاکم در ایران بوده است. در مباحث «رفاه و برنامه‌ریزی» معمولاً «بُعد اجتماعی» مسکن با مباحث مربوط به نظام‌های ساخت‌وساز، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مسکن، قیمت‌گذاری و شیوه‌های ارزشیابی مسکن، تنوع الگوهای خانه‌سازی برای گروه‌های مختلف، همچنین نقش متغیرهای اجتماعی در برنامه‌ریزی و مدیریت مسکن مطرح و بررسی می‌شوند اما در این مطالعات چیزی که «بُعد فرهنگی خانه» یا «فرهنگ خانه» نامیده می‌شود، جایی نداشته است (فاضلی، ۱۳۸۷: ۳۱).

در ایران نیز با ورود به دوران مدرن و تحولات جمعیتی همراه آن، روزبه‌روز بر اهمیت اقتصادی خانه افزوده گشته و بویژه در دو دهه‌ی اخیر، اقتصاد مسکن به بخشی از ساختار اقتصادی جامعه ایران تبدیل شده است. جدای از وجوه اقتصادی و سیاست‌گذارانه مسکن، در هر طبقه‌ی اجتماعی، مسکن معنایی متفاوت پیدا می‌کند. برای ثروتمندان مسکن، ویلایی است که از اساس بر پایه‌ی ذائقه آنان ساخته می‌شود و در ضمن باید منعکس‌کننده‌ی جایگاه اجتماعی و منزلت ایشان نیز به حساب آید و در رقابت نوکیسه‌گان حرف اول را بزند. برای طبقه متوسط، مسکن، سرپناهی است که آماده خریداری می‌شود و امروزه بیشتر به شکل آپارتمان به خود می‌گیرد و فضایی خصوصی تلقی می‌شود. برای طبقه‌ی کارگر، مسکن انبوه‌الگویی رایج است و نیاز مصرفی را ارضا می‌کند (پیران، ۱۳۸۰: ۲۸). همچنین فقر مسکن در مناطق شهری و روستایی ایران معنای مختلفی دارد. در مناطق شهری، فقر مسکن عمدتاً به صورت اسکان غیررسمی جلوه نموده و در حال گسترش است و در مناطق روستایی عمدتاً ناشی از بی‌دوامی سازه‌ی مصالح ساختمانی و نیز تعداد اتاق است (اطهاری، ۱۳۸۴: ۱).

وقتی به ادبیات پژوهش‌های انجام گرفته در حوزه مطالعات شهری نگاهی بیندازیم، حضور پررنگ اصطلاح "مسکن" یا اقامتگاه و غیاب مفهوم "خانه"، در مطالعات یاد شده محرز است. به زبان دیگر، پژوهشگران مطالعات مسکن شهری، بر وجوه عینی و آشکار یا به عبارت دیگر به مورفولوژی شهری توجه بیشتری داشته‌اند در حالیکه می‌دانیم مسکن از هر نوع و سبک و در هر کجای شهر که باشد، برای ساکنین آن حامل معنایی ویژه است؛ معنایی ضمیمه شده به آن ساختار فیزیکی که آن را به خانه تبدیل می‌کند. این تمایز معناشناختی در متون اجتماعی و فرهنگی به اشکال مختلف تاکید شده است (پروشانسکی و همکاران، ۱۹۸۳؛ راپاپورت، ۱۹۸۲ و شوماخر و تیلور، ۱۹۸۳). به طور مثال فورتی (۱۹۸۶) از تفاوت میان "مسکن" و "خانه" سخن می‌گوید. مفهوم مسکن به ویژگی‌ها و خصوصیات فیزیکی اشاره دارد درحالیکه مفهوم خانه به شیوه‌هایی معطوف است که طی آن مسکن، مبدل به هستی فرهنگی معنادار می‌شود (کاریگان، ۱۳۹۶: ۱۷۱). روبرت روبنشتاین نیز اظهار می‌دارد که خانه صرفاً یک مکان فیزیکی یا جغرافیایی نیست بلکه یک فضای عاطفی نیز هست. خانه ترکیبی از احساس "درخانه بودن" و احساس راحتی و تعلق به یک مکان ویژه است (روبنشتاین، ۲۰۰۱). از سوی دیگر براساس برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری اجتماعی صورت گرفته طی سالیان اخیر و به جهت تأمین مسکن اقشار ضعیف و کم‌درآمد شهری استان تهران، ساخت چندین پروژه مسکن مهر در حاشیه شهر تهران در حال ساخت و شکل‌گیری هستند. مسکن مهر پرند به عنوان پایتخت مسکن مهر با سه فاز، یکی از طرح‌هایی است که به‌علت فرایند انجام کار در روند این شکل‌گیری کالبدی، توزیع و تأمین فضاهای مختلف موردنیاز در سطح شهر یا محله، نارسایی‌ها و کاستی‌های فراوانی وجود دارد که با توجه به عدم شروع بهره‌برداری کامل از پروژه‌ها بسیاری از مسائل در طی زمان بروز می‌یابد.

مروری بر مطالعات اجتماعی مسکن نشانگر آن است که عمده‌ی مطالعات انجام گرفته درباره‌ی خانه و به‌طور کلی مسکن، مبتنی بر پارادایم پوزیتویستی انجام گرفته و از

نقطه‌نظر انسان‌ها و در واقع ساکنین به این موضوع پرداخته نشده است. در پژوهش‌های پیشین که عمدتاً با روش کمی و به صورت پیمایش انجام گرفته است صرفاً به مقوله‌ی مسکن پرداخته شده است به عبارت دیگر بر وجوه فیزیکی و سازه‌ای تأکید شده و نه وجوه معنایی و ذهنی از مسکن. در این رویکرد، معنای مسلط از پیش موجودی نسبت به مفهوم "خانه" وجود دارد که آن را صرفاً به مثابه سازه‌ای با مصالح ساختمانی می‌بیند و لذا سویه‌های هویتی و معناشناختی آن را نادیده می‌گیرد (عزیزی، ۱۳۸۳؛ فرهادی و همتی، ۱۳۹۶؛ یزدانی و همکاران، ۱۳۹۸؛ حجازی، ۱۳۹۳). ناظر بر همین وجه از خانه، پژوهش حاضر با بکارگیری موضعی برساختی و ذهن‌گرایانه در پی آنست تا دلالت‌های معنایی خانه در میان ساکنین مسکن مهر پرند را شناسایی و توصیف نموده و زیستن در چنین خانه‌هایی را از منظر افراد درگیر، واکاوی نماید.

پیشینه‌ی پژوهش

جنیفر هولاکان^۱ (۲۰۲۰) در مطالعه‌ای اتنوگرافیک (مردم‌نگارانه)^۲ و طی مصاحبه با ۲۲ نفر از جوانانی که در اقامتگاه‌های حمایتی در اسکاتلند ساکن هستند نشان می‌دهد که ناپایداری و محدودیت‌های ساختاری چنین اقامتگاه‌هایی مانع از آن می‌شود تا چنین مکان‌هایی، معنای خانه به خود بگیرد. این مطالعه تأکیدی بر این امر است که هر فضای فیزیکی به اسم مسکن برای ساکنین آن به خانه بدل نمی‌شود. ایرین سی‌یراد^۳ (۲۰۱۰) در پژوهشی به نقش اشیاء درون خانه در ایجاد معنای ویژه‌ای از خانه و شکل‌گیری حس تعلق و هویت‌سازی پرداخته است. او در این مطالعه به این امر اشاره دارد که خانه، معنای ایستایی ندارد و بلکه از خلال زمان‌ها و مکان‌ها و موقعیت‌های مختلف، معنایی متفاوتی به خود می‌گیرد. ریمر و لسلی (۲۰۰۴) نیز به وجوه مصرفی و هویت‌بخش خانه

1 . Jennifer Hoolachan
2 . ethnographic
3 . irene Cieraad

پرداخته‌اند. به زعم ایشان بخشی از هویت‌سازی در خانه به دلیل آنچه فضای مشترک نامیده می‌شود شکل می‌گیرد؛ مصرف غذا، برگزاری جشن‌ها و مهمانی‌ها و برخی از رویدادهای مهم زندگی در همین فضای مشترک خانگی اتفاق می‌افتد و می‌تواند برای ساکنین یک خانه هویت‌سازی کند. از سوی دیگر آنچه که یک خانه را از دیگر خانه‌ها جدا می‌کند، معنایی است که بواسطه‌ی مصرف اشیا و کالاها در خانه و محیط خانگی ایجاد شده است (ریمر و لسلی، ۲۰۰۴). در کنار مطالعاتی که به وجوه عموماً مثبت معنای خانه پرداخته‌اند، مطالعه‌ی سامرویل^۱ (۲۰۱۳) به انواع محرومیت‌هایی اشاره کرده که اقامتگاه‌های موقت شهری برای ساکنین آن ایجاد کرده است. او به پنج نوع محرومیت فیزیکی یا فیزیولوژیکال (فقدان راحتی بدنی و عدم آسایش بدن در خانه)، محرومیت عاطفی (فقدان عشق و روابط صمیمانه)، محرومیت از قلمرو (فقدان فضای خصوصی و شخصی ناشی از مزاحمت‌های بیرون از اقامتگاه)، محرومیت هستی‌شناختی^۲ (فقدان تعلق و احساس بی‌ریشگی) و محرومیت معنوی^۳ (فقدان امید و هدف)، اشاره دارد.

مبانی نظری

در ادبیات انگلیسی واژه‌ی خانه به طیف متمایزی از معانی مانند غربت، تبعید، وطن، محل تولد و... به صورت استعاره‌ای اشاره داشته است. لذا معنای خانه باعث شد تا استفاده از آن در ادبیات و شعر رمانتیک نیز برجسته شده و توجه نویسندگان به وجوه روان‌شناختی و پدیدارشناختی آن افزایش یابد (پوردیهیمی و همکاران، ۱۳۹۰: ۷). لذا خانه مقوله‌ای از جنس فرهنگ است نه طبیعت و غریزه. اینکه خانه را چگونه بسازیم، از چه مصالح و موادی بهره بگیریم، چه نمادها و نشانه‌هایی در آن بکار بریم، درباره آن چه احساسی داشته باشیم، چه کارها و فعالیت‌هایی در آن انجام بدهیم یا انجام آن‌ها در خانه

1 . Somerville
2 . ontological
3 . spiritual

را ممنوع کنیم، چگونه خانه‌ی خود را توصیف و ترسیم نماییم، چه کسانی را به خانه ببریم و از ورود چه کسانی اجتناب کنیم، خانه را مقدس یا امری عرفی بدانیم، چه نسبتی بین خانه و سایر ابعاد زندگی اجتماعی برقرار سازیم، چه آیین‌هایی را درون خانه و کدام را بیرون آن به‌جا آوریم و... تمام این مقولات در و بواسطه‌ی فرهنگِ خانه، در هر جامعه پاسخ داده می‌شود (فاضلی، ۱۳۸۷: ۳۲).

همچنین می‌توان اضافه کرد که "خانه"، تنها یک مکان نیست، بلکه فراتر از بعد محیطی سرشار از معنا، ارزش و خاطره است. خانه در هر شکل و نوعش، شمال یا جنوبش و کوچک یا بزرگش مجموعه‌ای در هم تنیده از ارزش‌ها و باورهای فرهنگی را با خود به همراه دارد. بنابراین می‌توان گفت در عام‌ترین سطح، خانه یک فرهنگ است (خامنه زاده، ۱۳۹۶). از سوی دیگر در ادبیات علمی، مسکن صرفاً بنایی نیست که به عنوان خانه مورد استفاده قرار می‌گیرد. مسکن^۱ کلیتی از مباحث عمران، معماری و شهرسازی، علوم اجتماعی، اقتصاد، جمعیت‌شناسی و... را در برمی‌گیرد. عناوینی چون همسایگی^۲، نوع تصدی (صاحب خانگی^۳ یا استیجاری و ...)، شکل خانه (آپارتمانی یا ویلایی، مجتمع مسکونی^۴ یا خانه‌ی شخصی^۵، خوابگاه اشتراکی و ...)، بازار مسکن و ... ذیل بحث مسکن مورد مطالعه قرار می‌گیرد. ریچارد لین (۱۹۹۰) در پژوهشی به دو معنای عمده از مالکیت خانه اشاره می‌کند؛ زندگی خانوادگی و امنیت. مالکیت خانه ظاهراً در قالب سرمایه‌گذاری مالی صرف قابل تفسیر نیست اما شاید بتوان آن را یک سرمایه‌گذاری مالی دید که همزمان با یک سرمایه‌گذاری عاطفی در خانواده نیز نهفته است (لین، ۱۹۹۰).

در کنار دیدگاه‌های متعددی که در باب مفهوم فضا و مسکن مطرح شده است ادبیات مربوط به مفهوم خانه بیش از هر چیز به زندگی روزمره گره خورده است. به عبارت

-
1. housing
 2. neighbourhood
 3. homeownership
 4. residence
 5. Owner-occupied

دیگر مفهوم خانه در بستر زیست روزمره، ادراک و تفسیر شده است. برای مثال فلکسی اظهار می‌دارد که خانه، تجربه‌ی روزانه‌ی ما را شکل می‌دهد زیرا موزون و تکراری است و بر امور روتین بنا شده است. معنای دوم خانه، صمیمیت است؛ ما وقتی به خانه باز می‌گردیم، احساس راحتی می‌کنیم و همان امور روزانه را انجام می‌دهیم و از همین روست که اسباب‌کشی و ترک کردن خانه برای ما ناراحت کننده است. سومین معنای خانه به خصوصی بودن مکان خانه مربوط می‌شود. خانه، مکانی است که ما در آن ماسک‌های عمومی خود را بر می‌داریم و با بیرون آمدن از آن شخصیت، احساس آرامش می‌کنیم (اسکات، ۱۳۹۷: ۹۸-۹۹). واردهاوا از خانه به مثابه یک امر ذهنی سخن می‌گوید؛ او خانه را بیش و پیش از آن که به عنوان امری متعین بداند، یک معنا و چارچوب ذهنی می‌داند که منبعی از احساس و شناخت و امنیت است (واردهاوا، ۱۹۹۹: ۹۲). خانه نقطه‌ای کانونی است که اکثر افراد هم از نظر فیزیکی و هم از لحاظ احساسی در آن زندگی می‌کنند، جایی است که افراد با مهم‌ترین افراد زندگی‌شان در تعامل هستند، برای اکثریت مردم خانه پایدارترین سرمایه‌گذاری مالی است و نشان مهمی از موفقیت و پیروزی است. خانه همچنین ارزش‌های فردی را نشان می‌دهد و در نهایت مولفه‌های بودن را در خود جای داده است (وودوارد، ۱۳۹۷: ۲۱۷).

رویکرد دیگری که به خانه وجود دارد، رویکردی است مبتنی بر فرهنگ مادی و خانه که در آن به بحث اشیاء و معانی اجتماعی و فرهنگی آن در خانه می‌پردازد. به تعبیری خانه بواسطه‌ی اشیا درون آن هویت می‌یابد و مرجع مولفه‌هایی چون طبقه، پایگاه اجتماعی و سلیقه نیز هست. برای مثال بوردیو، خانه را بخشی از نظام بزرگ‌تر سلیقه تحلیل می‌کند و به سبک زندگی شکل گرفته در درون خانه‌ها بر مبنای انواع سرمایه می‌پردازد. در این مورد پژوهش‌اندی بنت نشان می‌دهد که زنان طبقه متوسط بر عناصر زیبایی‌شناختی در خانه و چیدمان آن تاکید دارند و تلاش می‌کنند تا خانه‌هایی

زیبا، شیک و مد روز داشته باشند و با سلیقه به نظر بیایند درحالی‌که زنان طبقه کارگر بر نظم و نظافت درون خانه تاکید می‌کنند و لذا مقولات غیرزیبایی‌شناختی برایشان اولویت داشته است (وودوارد، ۱۳۹۷: ۲۲۲). اما خانه واجد خصلت‌های منزلت‌بخش نیز است، چرا که خانه فرصتی برای نمایش کالاها در درون خود فراهم می‌آورد. فاکس، ویژگی‌هایی همچون فرش‌های کاملاً اندازه، مبلمان ست‌شده و کابینت‌های نمایشی را نشان دهنده‌ی وضعیت طبقه‌ی متوسط می‌داند. او از قوانین طبقاتی سخن می‌گوید که افراد از خانه استفاده می‌کنند تا منزلت اجتماعی خود را نه فقط در مقابل دیگران بلکه برای خودشان هم نشان دهند (اسکات، ۱۳۹۷: ۱۰۵). ایده‌ی خانه به مثابه مکان مصرف، بیش‌تر از هر سویه‌ی دیگری بدان پرداخته شده است. ماهیت خانه به همان اندازه که مرتبط با مواد و مصالح سازنده‌ی آن است به انگاره‌ی اجتماعی که از آن وجود دارد ربط پیدا می‌کند. همچنین، خانه بزرگترین سرمایه‌ی اقتصادی منحصر بفردی است که بیشتر افراد در طول زندگی برای خود دست و پا می‌کنند و در حقیقت همراه با برجستگی فرهنگی پایداری به عنوان یک نماد مدرنیته، احترام بورژوازی و موقعیت اجتماعی است (جین، ۱۳۹۶: ۱۶۶). رویکرد استفاده در پژوهش حاضر تفسیری - برساختی است. به عبارت دیگر نقطه‌ی عزیمت تحلیل به نقطه نظرات و تفسیرهایی مربوط می‌شود که ساکنین مسکن مهر از تجربه‌ی زیستن در این مکان‌ها کسب کرده‌اند. این رویکرد نقطه‌ی مقابل رویکرد پوزیتیویستی و اثبات‌گرایانه است. بدین ترتیب در این رویکرد نه چارچوب نظری از پیش تعیین شده بلکه شیوه‌های درک و معنادگی به پدیده‌ها از سوی کنش‌گران درگیر واجد اهمیت می‌شود. با این توضیح دیدگاه‌هایی در خصوص خانه و مسکن، مورد نظر محققان این مقاله بوده است که به مطالعات فرهنگی خانه و مسکن پرداخته‌اند و نه رویکردهای ساختارگرایانه که صرفاً علل و عوامل بیرونی را مدنظر قرار داده و دیدگاه‌ها و تفسیر کنش‌گران برایشان وجهی از اعتبار ندارد.

روش تحقیق:

از نظر پارادایمی، پژوهش کیفی اصولاً مبتنی بر پارادایم تفسیرگرایی است. مواضع پارادایمی تفسیری و یا برساختی، همه مراحل پژوهش کیفی از طرح مسئله تا تحلیل داده‌های کیفی را جهت می‌دهد (مای، ۲۰۰۱؛ دنزین و لینکلن، ۲۰۰۵؛ نیومن، ۲۰۰۶؛ برگ، ۲۰۰۶). پژوهش کیفی رویکردی تفسیری و طبیعت‌گرایانه دارد در محیط طبیعی به مطالعه پدیده‌ها می‌پردازد و به ادراک و تفسیری که افراد از پدیده‌ها دارند، توجه می‌کند. متکی به مطالعه افراد در محیط خودشان است و به تعامل با افراد در همان شرایطی که قرار دارند، می‌پردازد (حریری، ۱۳۸۵: ۲-۳).

در این تحقیق برای جمع‌آوری داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه ساختمند فردی و تکنیک گروه‌های متمرکز استفاده گردیده است. همچنین شیوه‌ی نمونه‌گیری به صورت هدفمند بوده است. این توجه ویژه به هدف پژوهش موجب نام‌گذاری این نوع نمونه‌گیری به هدفمند شده است که به آن نمونه‌گیری غیراحتمالی، هدفدار یا کیفی نیز می‌گویند. بدین ترتیب تعداد ۲۳ نفر از شهروندان و افرادی که می‌توانستند بیشترین اطلاعات را در زمینه موضوع تحقیق در اختیار محقق قرار دهند، شناسایی شده و مورد مصاحبه قرار گرفتند. در این پژوهش به منظور تنوع در نمونه تحقیق، با در نظر گرفتن معیارهای، از جمله تحصیلات، شغل، وضعیت اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی از بلوک‌های مختلف مجتمع‌ها و شهرک‌های فازهای (۴،۵،۶) مسکن مهر پرنده مثل؛ کوزو۵، میپسا، کیسون، هسا، مجتمع الغدیر و... تعدادی را انتخاب و برای انجام مصاحبه با آنها اقدام شد. با انجام این تعداد مصاحبه معیار اشباع نظری برآورده شد و در نتیجه انجام مصاحبه‌ها متوقف گردید.

جدول ۱: ویژگی‌های مصاحبه‌شوندگان و کارشناسان تحقیق

کد	جنسیت	تحصیلات	وضعیت فعالیت/شغل	سابقه زندگی در مسکن (مهر سال)
۱	مرد	کارشناسی	دانشجو	۴
۲	مرد	دیپلم	راننده تاکسی	۵
۳	مرد	متوسطه	بیکار	۲
۴	زن	دیپلم	خانه دار	۳
۵	زن	کارشناسی ارشد	پژوهشگر	۳
۶	مرد	کارشناسی	راننده خطی	۴
۷	زن	کارشناسی	دبیر آموزش پرورش	۵
۸	زن	دوم دبیرستان	دانش آموز	۳
۹	مرد	متوسطه	دست فروش وانتی	۴
۱۰	مرد	دیپلم	بازنشسته	۳
۱۱	مرد	کارشناسی ارشد	کارشناس بیمه	۳
۱۲	مرد	کارشناسی	کارمند شهرداری	۴
۱۳	مرد	کارشناسی	افسر نیرو انتظامی	۵
۱۴	مرد	فوق دیپلم	کارمند	۳
۱۵	مرد	دانشجوی دکتری	مدرس دانشگاه	۲
۱۶	زن	دیپلم	خیاط	۳
۱۷	مرد	متوسطه	کارگر شهرک صنعتی	۴
۱۸	زن	کارشناسی	آرایشگر	۴
۱۹	مرد	دیپلم	کاسب مغازه دار	۵
۲۰	زن	کارشناسی	کارمند بانک	۳
۲۱	مرد	کارشناسی	دانشجو	۲
۲۲	زن	دیپلم	خانه دار	۵
۲۳	زن	راهنمایی	خانه دار	۵

در این تحقیق برای تحلیل و تفسیر داده‌ها با بهره‌گیری از شیوه تحلیل موضوعی یا تماتیک^۱ از روش گیسون و براون (۲۰۰۹) استفاده شده است. این نوع تحلیل از متعارف‌ترین و پرکاربردترین روش‌های تحلیل داده‌های کیفی است. داده‌های مورد تحلیل در روش تماتیک یا موضوعی شامل داده‌های متنی، مصاحبه‌ها، و داده‌های مشاهده‌ای متنی شده هستند. تحلیل تماتیک عبارت است از عمل کدگذاری و تحلیل داده‌ها با این هدف که داده‌ها چه می‌گویند. این نوع تحلیل در وهله اول به دنبال الگویابی در داده‌ها است. زمانی که الگویی از داده‌ها به دست آمد، باید حمایت تمی یا موضوعی از آن صورت گیرد. برای برآورد اعتبار در تحقیق حاضر از دو روش اعتبار ارزشیابی^۲ و اعتبار توصیفی^۳ یعنی چیزی که ماکسول، گلاسر و اشتراوس آنرا اعتبارپذیری می‌نامند، استفاده شده است (ماکسول، ۱۹۹۲: ۲۷۹-۳۰۰). برای برآورد اعتبار ارزشیابی در این تحقیق یافته‌های حاصل از تحلیل داده‌ها در اختیار برخی کارشناسان قرار داده و از آنها خواسته شده تا نتایج و یافته‌ها را مورد ارزیابی قرار دهند. در نهایت، یافته‌ها و تحلیل‌های به دست آمده در این پژوهش با استفاده از روش اعتبار پاسخگو و روش کنترل توسط اعضاء (محمدپور، ۱۳۸۹: ۶۷-۶۶) مورد ارزیابی قرار گرفته است.

یافته‌ها

چنانکه توضیح داده شد پس از آوانگاری مصاحبه‌ها و مرور آنها نخست آوانگاشته‌ها تقطیع شدند. در مرحله بعد پس از پیاده‌سازی متن مصاحبه‌ها و انجام کدگذاری، کدهای اولیه یا سطح اول مشخص شدند و با ویرایش و پالایش کدهای اولیه مقوله‌های فرعی و یا تم‌های موضوعی از دل کدهای اولیه استخراج شدند. این کدها خلاصه‌ای از مسائل و مشکلات زیست شهروندان در مسکن مهر را نشان می‌دهند. در گام دوم براساس مکانیسم‌های سه‌گانه تمایزات، تشابهات و روابط، از طریق مقایسه مداوم کدها، چهار

-
1. Thematic Analysis
 2. Assesment validity
 3. Descriptive validity

گونه معضله‌ی اقتصادی، معضله‌ی اجتماعی، معضله‌ی فرهنگی و معضله‌ی زیرساختی - عمرانی حاصل انتزاع کدهای سطح یک شناسایی و طبقه‌بندی شدند. در ادامه توصیف و تحلیل تم‌های مشخص شده با استناد به مصاحبه‌های صورت گرفته ارائه می‌شوند.

۱- معضله‌ی اقتصادی: معامله‌ی باخت - باخت

این مقوله بیانگر این معناست که ساکنین در ازای دریافت یک سرپناه، دیگر منابع اقتصادی در دسترس خود را از دست داده‌اند. گرفتن خانه‌ای بی کیفیت با مشکلات بی‌شمار در برابر از دست دادن شغل و درآمد، تجربه‌ای است که معنای خانه را در دل آن جای می‌دهد. در حقیقت مشارکت‌کنندگان به جای ارجاع به معانی درونی و فضاهای شخصی خانه‌ی خود، معنای خانه را در چنین بستر اقتصادی پرچالشی جستجو و ابراز داشته‌اند. این مقوله از کدهایی مثل از دست دادن شغل، بالا بودن هزینه رفت و آمد، رکود بازار، بیکاری، زندگی فقیرانه و... انتزاع شده است. در حقیقت این چالش مسئله‌ای تازه در میان ساکنین نبوده است و آنها قبل از حضور در مسکن مهر با مسائل اقتصاد شهری درگیر بوده‌اند. نکته حائز اهمیت درباره این مقوله این است که افرادی که مسکن مهر آمده‌اند در تصور کاهش معضلات اقتصادی، مسکن مهر را انتخاب کرده‌اند اما مصاحبه با ساکنین نشان می‌دهد خود مسکن مهر و خانه‌دار شدن، آنها را با معضلات، کاستی و تنگناهای اقتصادی جدیدی روبرو ساخته است. به عبارت دیگر طرح مسکن مهر به ضد خود بدل شده است. مهمترین مسئله‌ای که ساکنین درباره چالش‌های اقتصادی خود از زمان سکونت شان در شهر جدید پرند تا به امروز مطرح کرده‌اند، مسئله جابجایی و سفرهای بین شهری روزانه و فاصله زیاد از تهران است. این فاصله به قدری زیاد است که برخی از این افراد شغل خود را از دست داده‌اند؛ گویی مجبور شده‌اند بین شغل و مسکن یکی را انتخاب کنند!

آقای رسولی و همسرشان نمونه‌ای از این افراد هستند که هر دو شاغل بودند و پس از آمدن به پرند، شغل خود را از دست داده‌اند. ایشان در مصاحبه تجربه خود را اینگونه اظهار داشته است:

گزیده شماره ۱: "وضعیت بیکاری در مورد زنان وخیم‌تر است چون دوری و فاصله زیاد از مراکز شهری برای رفت و آمد زنان سخت‌تر است. هم به دلیل تحمیل هزینه‌های زیاد و هم اینکه در خود شهر پرند بازار کار برای بانوان که خیلی خراب‌تره. بسیاری از زنانی که در محل سکونت قبلی خود مشغول کار بوده‌اند، با مهاجرت به پرند کار خود را از دست داده‌اند".

معضل اقتصادی دیگر به کارگرانی مربوط است که در زمانه رونق ساخت و ساز به کارهای ساختمانی و یدی مشغول بوده‌اند و با رکود ساخت و ساز و توقف پروژه‌های مسکن مهر، دچار چالش‌های جدی اقتصادی شده‌اند به گونه‌ای که پرداخت قسط همین خانه‌های مسکن مهر نیز برایشان غیرممکن شده است. بنابراین آن‌ها یک خانه در مسکن‌های مهر تحویل گرفته‌اند و ساکن شهر پرند محسوب می‌شوند اما هیچ راه درآمد مستمری ندارند. یکی از همین افراد که کار ساختمانی انجام می‌داده گفته است:

گزیده شماره ۲: "اغلب ما کارگریم و از وقتی کار ساخت و ساز در فازهای ۴ و ۶ خوابیده، قسط خانه‌هایمان هم عقب افتاده، همین حالا ما خودمان حدود ۷۵۰ هزار تومان بدهکاریم و کاری هم از دستان بر نمی‌آید".

جدول ۲: کدهای اولیه (مضامین پایه) سازنده ی معضله ی اقتصادی

مقولات/مضمون فراگیر	کدهای اولیه
معضله‌ی اقتصادی: معامله‌ی باخت-باخت	رکود بازار مسکن و مشکل کارگران ساختمانی ساکن در پرند؛ فاصله از شهر تهران و ازدست دادن شغل؛ زنان و از دست دادن شغل؛ بالا بودن هزینه رفت و آمد بیشتر از درآمد؛ بیکاری جوانان؛ زندگی فقیرانه مردم ساکن در شهرک؛ افراد کم بضاعت و اجبار به آمدن به اینجا؛ رها کردن خانه و مهاجرت بر اثر بیکاری و نداشتن شغل

۲- معضله‌ی اجتماعی: خانه‌های رها شده در آوار مشکلات

به مانند مقوله‌ی پیشین، این بار نیز مشارکت‌کنندگان ضمن بیان ادراک و معنای خود از خانه، به محیط و شرایطی که خانه‌هایشان در آن قرار گرفته، ارجاع داده‌اند و این نشان از اهمیت وجوه اجتماعی خانه دارد. این مهم در متون نظری نیز به کرات اشاره شده

است؛ آن چیزی که معنای خانه را می‌سازد، در پیوند با اجتماع و محله ایجاد می‌شود و این معانی در خلا شکل نمی‌گیرند. لذا تصویری که مشارکت‌کنندگان میدان مطالعه از خانه‌های خود ارائه کرده‌اند، نوعی رهاشدگی در میان انبوهی از معضلات است.

این مقوله از انتزاع کدهایی مانند فقدان نظارت دولت، وجود جرایم، ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی چون خودکشی، احساس ناامنی شهروندان، درگیری و نزاع جمعی، سرقت از منازل و خودرو و مواردی از این دست حاصل شده است. این کدها نشانگر آن است که انباشتی از مسائل اجتماعی در میان ساکنین مسکن مهر وجود دارد. یکی از ساکنین مسکن مهر پرند که چندسالی است در آنجا زندگی می‌کند معتقد است که بعضی از افراد از این خانه‌ها برای کارهای خلاف خود استفاده می‌کنند:

گزیده شماره ۳: "من چند نفر را می‌شناسم که تهران زندگی می‌کنند و از آدم‌های با وضع مالی خوب هستند که در اینجا چند واحد با هزینه پایین خرید کردند و به عنوان خانه دوم برای کارهای خلاف و حتی ارتباطات غیراخلاقی استفاده می‌کنند".

این نقل قول گویای آنست که تعریف برخی افراد از مسکن مهر به چنین برچسب‌هایی گره خورده است و همین تصور عمومی انگیزه‌ای برای حضور افراد خلاف‌کار برای حضور در این مناطق می‌شود و معضلات و مسائل اجتماعی را پیچیده‌تر می‌سازد. برخی از شهروندان در اظهارات خود به وقوع درگیری‌های مسلحانه در خانه‌های مسکن مهر اشاره کرده‌اند:

گزیده شماره ۴: "چند روز پیش درگیری مسلحانه با اسلحه کلاشینکف در کوزو فاز ۵ رخ داد و چند ساعت ادامه داشت وقتی نیرو انتظامی آمد درگیری تمام شده بود و چند نفر شدید زخمی شده بودند".

یکی از دانش‌آموزان ساکن در پرند عنوان داشته که در برخی از بلوک‌های مسکن مهر آدم‌هایی با مشکلات اجتماعی فراوان کنار هم زندگی می‌کنند: گزیده شماره ۵: "من یک قسمتی رو می‌شناسم که بیشتر اونا زنان سرپرست خانوار هستند، اصلاً کوزو به فاز زنان سرپرست خانوار معروفه".

تاریکی محوطه‌ها و در نتیجه احساس عدم امنیت، یکی از مسایلی است که در اکثر پروژه‌ها بخصوص مپسا^۱ نسبت به آن در مصاحبه‌ها ابراز نارضایتی شده است. به نظر می‌رسد وقتی افراد در جایی تاریک قرار بگیرند، امنیت کم و امکان وقوع جرم بیشتر می‌شود. از مهم‌ترین عوامل تهدید کننده حضور مردم در فضاهای عمومی، ترس و احساس ناامنی در شب‌ها است. یکی از مصاحبه‌شدگان مشکل را این گونه بیان کرده است:

گزیده شماره ۶: "در عین حال، خیلی تاریک می‌شود و بچه‌ها که بیرون هستند و بازی می‌کنند امنیت ندارند. صرف نظر از این موضوع، وضعیت کارگاهی محوطه‌ها در طول تکمیل فعالی‌های ساختمانی نیز تا حدی به مشکلات احساس عدم امنیت و به ویژه ایمنی دامن زده است" یا در بخش دیگر مصاحبه‌ها به این نکته اشاره شد که حس ناامنی در مسکن مهر به شدت بیشتر از زمان سکونت آنها در تهران بوده است.

گزیده شماره ۷: "در کل اینجا نه مسئول واحد و نه مدیریتی بر امورات زندگی مردم وجود دارد فقط خود مردم هستند با هم آگه بتونند مشارکت می‌کنند و مدیریت می‌کنند". دوری از شهرها موجب اشکالات و معضلات متعددی می‌شود، از جمله سبب کاهش و از بین رفتن سرمایه‌های اجتماعی می‌گردد، زیرا از آنجایی که شهرک‌های مسکن مهر غالباً در حومه و با فاصله از شهرها ساخته شده‌اند، این گونه حومه‌نشینی میزان زیادی از وقت افراد را به خود اختصاص می‌دهد. بیشتر وقت افراد به تنهایی در اتومبیل می‌گذرد و زمان کمتری با دوستان و همسایگان و یا در نشست‌های عمومی برای طرح‌های اجتماعی و... صرف می‌شود.

گزیده شماره ۸: "در مسکن مهر همیشه زیاد به همسایه‌ای که نمی‌شناسی و اصلاً

۱. مخفف مدیریت پروژه‌های ساختمانی ایران و نام شرکت ساختمانی نیمه‌دولتی است که از طرف اتحادیه تعاونی مسکن مهر استان « مپسا. » تهران مجری طرح در فاز ۳ شهر جدید پرند بوده است. این شرکت برای ساخت واحدها در پرند طی قراردادی با ۲۲ شرکت ساختمانی، ساخت ۱۲۰۰ واحد را برعهده داشته است. از آنجا که یکی از محورهای طرح مسکن مهر استفاده از روش‌های نوین صنعتی‌سازی در ساخت واحدهای مسکونی است، تمام واحدهای این پروژه به صورت صنعتی ساخته شده‌اند (براساس مصاحبه با مسئول واگذاری واحدهای شرکت ساختمانی مپسا در شهر جدید پرند).

نمی‌دانی از کجا آمده اعتماد کرد و از آنها کمک خواست، مردم زیاد در امر آبادانی شهر و کمک به نهادهای خدمات شهری مشارکت نمی‌کنند و نهادهایی مثل شهرداری و عمران پرند هم مردم را مشارکت نمی‌دهند و حتی نظرخواهی هم نمی‌کنند. در اینجا ساکنین در مدیریت بلوک ساختمانی و محله‌ای که ساکن هستند زیاد با هم همکاری ندارند."

چالش دیگر عدم شکل‌گیری ارتباطات و تعاملات اجتماعی است؛ بنا بر اظهار نظر یکی از آنها " اینجا با توجه به اینکه اکثر افراد ساکن نسبت به هم ناآشنا و غریبه هستند نمی‌توانند به هم اعتماد کرده و با هم ارتباط و تعامل و روابط همسایگی برقرار کنند و در هنگام گرفتاری‌ها به همدیگر کمک کنند در کل اینجا سخت میشه ارتباط برقرار کرد."

جدول ۳: کدهای اولیه (مضامین پایه) سازنده‌ی معضله‌ی اجتماعی

مقولات/مضمون فراگیر	کدهای اولیه
معضله‌ی اجتماعی: خانه‌های رها شده در آوار مشکلات	مسکن مهر، خانه‌ی دوم برای کارهای خلاف؛ فقدان نظارت و کنترل دولت؛ پیگیری‌های بی‌نتیجه شهروندان؛ وقوع درگیری مسلحانه و وقوع جرایم جنایی؛ تجمع زنان سرپرست خانوار در یک فاز؛ تجربه مزاحمت؛ زندگی در پرند و حس تعلق به فقرا؛ نیمه‌تمام رها شدن بلوک‌ها و مشکل ناامنی؛ بی‌توجهی دولت به خانه‌های مسکن مهر؛ نگران وضعیت فرزندان به دلیل ناامنی؛ فاصله‌ی زیاد از تهران و فرسایش روحی و جسمی؛ تجمع جوانان بیکار و علاف در اطراف بلوک‌ها؛ وقوع تجربه‌های خودکشی در میان دختران؛ خانواده‌های ازهم‌گسیخته

۳- معضله‌ی فرهنگی: از ستیز فرهنگی تا فرسایش سرمایه‌ی فرهنگی

در ادامه‌ی ارجاعات مشارکت‌کنندگان میدان مطالعه از زیستن خود در مسکن مهر، نزاع‌ها و چالش‌هایی مطرح شده که به دلیل پیشینه‌های فرهنگی متعارض و سرمایه‌ی فرهنگی متفاوت تجربه شده است. از همین روست که وقتی از احساس تعلق ساکنین به خانه‌های شخصی خود پرسیده شده، ایشان عدم تعلق خود را با پیش کشیدن این

چالش‌ها تحلیل کرده‌اند. گویی که در میانه‌ی ستیز و فرسایش، معنای خانه به سرپناه نزدیک‌تر می‌شود. این مقوله از انتزاع کدهایی مانند تکثر و تنوع فرهنگی و اختلافات و نزاع جمعی، فقدان اعتماد اجتماعی، سرک کشیدن و دخالت در کار همسایه‌ها، برچسب خانه‌های فساد، نبود امکانات تفریحی و اوقات فراغت، نبود سراهای محله و فرهنگی و مواردی از این دست حاصل شده است. پدیده‌ی نزاع و درگیری در جامعه از آن دسته آسیب‌هایی هستند که با ایجاد اختلال در روابط اجتماعی، فضایی آکنده از بغض و کینه و دشمنی را میان افراد به وجود می‌آورد که این امر با زمینه‌سازی برای ایجاد نزاع و تنش‌های بعدی، جامعه را از نظر مادی و معنوی متضرر می‌سازد. علل وقوع نزاع‌ها، عدم تجانس فرهنگی ساکنین و مهاجر بودن آنها است که سازگاری آن‌ها را در پایین‌ترین حد قرار داده است و بهانه‌گیری از یکدیگر تا مسائل مختلف حیثیتی، ناموسی و قبیله‌ای را در بین آن‌ها به وجود آورده است. آقای مرادی اظهار می‌کند:

گزیده شماره ۱۱: "در اینجا مثلاً در همین کوزو ۵ در یک بلوک ساختمانی ۶۰ واحد از ترک، فارس و کرد و لر و شمالی زندگی می‌کنند که خیلی از آنها فرهنگ آپارتمان نشینی را رعایت نمی‌کنند، چون اساساً از شهرهایی کوچک مهاجرت کرده که در آنجا خبری از آپارتمان و زندگی در مسکن‌های اجتماعی را نداشته‌اند. خیلی از درگیری‌های بین همسایه‌ها و نزاع‌های جمعی به خاطر همین عدم درک فرهنگ همدیگر است".

گزیده شماره ۱۲: "اینجا یک شهر هفتاد و دو ملت است، از هر شهر و قومی اینجا ریخته. مثلاً تو هر بلوک هرکی ساز خودش را می‌زنه نزاع و درگیری زیاده هرکی طبق فرهنگ خودش عمل می‌کنه چون اکثراً از شهرهای کوچیک آمدند فرهنگی زندگی در مجتمع‌های مسکونی و آپارتمان نشینی را ندارند".

یکی دیگر از مسائلی که اکثر مصاحبه‌شوندگان به آن اشاره می‌کردند که ساکنین با آن روبرو هستند، نبود امکانات فراغتی و تفریحی جهت سرگرمی جوانان و حتی افراد سالمند و زنان و کودکان است. وضعیت شهر جدید پرند حاکی از آن است که به تفریحات به منزله نیاز فرهنگی و اجتماعی توجه نشده، همین مسئله باعث ایجاد نارضایتی در بین برخی ساکنان

شده است. پارک‌ها و فضاهای سبز، باشگاه‌های ورزشی، سینماها و فرهنگسراها برخی از گزینه‌های مهم تفریحی و گذران اوقات فراغت را تشکیل می‌دهند.

گزیده شماره ۱۳: "دسترسی به مکان‌های تفریحی در شهر جدید پرند به ۲ پارک محدود می‌شود که در فاز ۱ و ۲ خارج از محیط مسکن مهر قرار دارند. غیر از این، گزینه‌ی تفریحی دیگری برای ساکنان موجود نیست. اینجا حتی برای افراد بازنشسته و سالمند فضایی برای نشستن و سپری کردن ایام وجود ندارد در واقع برای گروه‌های سنی دیگر هم برنامه‌ای ندارد. کودکان و جوان‌ها به تفریح و سرگرمی نیاز دارند ولی اینجا پاسخ‌گوی نیازشان نیست".

چالش دیگر که نیز مصاحبه‌شوندگان اشاره نمودند، مشکلاتی است که بخاطر تعارض قومی و عدم تجانس فرهنگی در مسکن مهر به وجود آمده است.

گزیده شماره ۱۶: "بله در اینجا مثلاً در همین شهرک آفتاب در یک بلوک ساختمانی ۶۰ واحد از ترک، فارس و کرد و لر و شمالی زندگی می‌کنند که خیلی از آنها فرهنگ آپارتمان نشینی را رعایت نمی‌کنند، چون از شهرهای کوچکی مهاجرت کرده‌اند که در آنجا خبری از آپارتمان و زندگی در مسکن‌های اجتماعی را نداشته‌اند. خیلی از درگیری‌های بین همسایه‌ها و نزاع‌های جمعی به خاطر همین عدم درک فرهنگ همدیگر است".

جدول ۴: کدهای اولیه (مضامین پایه) سازنده‌ی معضله‌ی فرهنگی

مقولات/مضمون فراگیر	کدهای اولیه
معضله‌ی فرهنگی: از ستیز فرهنگی تا فرسایش سرمایه‌ی فرهنگی	درگیری بر سر مسائل آپارتمان‌نشینی؛ شلوغ کاری و سروصدای همسایه‌ها؛ سرک کشیدن و دخالت در کار همسایه‌ها؛ عدم پرداخت شارژ؛ عدم پرداخت هزینه تعمیرات توسط ساکنین؛ تکثر و تنوع فرهنگی و اختلافات و نزاع جمعی؛ رفتارهای قبیله‌ای در آپارتمان‌ها؛ فقدان اعتماد اجتماعی فقدان جذابیت در طراحی ساختمان‌ها و ایجاد خاطره؛ برجسب خانه‌ی فساد، کمبود فضاهای آموزشی و سراهای فرهنگی؛ عدم کنترل بر افراد خانواده بخاطر زمان کم باخانواده بودن

۴- معضله‌ی زیرساختی - عمرانی: خانه‌های پوشالی

این مقوله به دو وجه مورد انتظار و واقعی از مسکن مهر توسط ساکنین اشاره دارد؛ بدین ترتیب که مشارکت‌کنندگان از آرمان‌شهر خیالی خود پیش از عزیمت به مسکن مهر سخن گفته‌اند، مسکنی که قرار بوده امکانات و زیرساخت‌های استاندارد داشته باشد اما آنچه در عمل محقق شده چیزی غیر از خانه است. خانه‌های پوشالی، گویای چیزی است که نه خانه است و نه خانه نیست؛ یعنی شمایل و ظاهر یک خانه را دارد اما از بسیاری امکانات و زیرساخت‌ها و فرم مورد انتظار بی‌بهره است.

این مقوله از انتزاع کدهایی مانند؛ نبود مدرسه و درمانگاه، نبود فضای سبز، پارک و بوستان‌ها، ناهموار بودن خیابان و تصادفات ناشی از خرابی آسفالت، نبود فضاهای عمومی مثل سراها، دسترسی کم به حمل و نقل عمومی و مترو، بی‌سلیقگی در نقاشی ساختمان‌ها و دلگیر بودن خانه‌ها، استشمام بوی فاضلاب در واحدها، فاصله‌ی زیاد با مراکز خرید و میدان تره‌بار و عدم دسترسی مناسب به حمل و نقل عمومی و شبکه‌های ارتباطی و مواردی از این دست حاصل شده است. بیشتر پروژه‌های مسکن مهر در حاشیه شهرها قرار گرفته‌اند و با محدودیت زیرساختی و امکانات و خدمات رفاهی از قبیل: مراکز خرید، مراکز آموزشی، مراکز تفریحی، و حمل و نقل مناسب کافی مواجه‌اند و از لحاظ برخورداری‌ها شباهت بیشتری به محلات اسکان غیررسمی دارند. یکی از مشکلات عمده‌ی زیرساختی و عمرانی اینجا که اکثر مصاحبه‌شوندگان به آن اشاره مستقیم نموده‌اند؛ دسترسی نداشتن و یا فاصله زیاد فازهای مسکن مهر پرنده با مراکز خرید و میدان تره بار است. دسترسی به مراکز خرید ارزان‌قیمت، که خانواده بتواند مایحتاج روزمره‌ی زندگی خود را از آنها تأمین کند، یکی از مسائل مهم کیفیت سکونت است. حق مسکن بدون شک شامل حق دسترسی به مراکز خرید مناسب می‌شود.

گزیده شماره ۱۷: " نبود یک مرکز خرید اجناس ضروری و مورد نیاز خانواده در محل سبب شده تا هریار برای تهیه‌ی اقلام مورد نیاز مسافت زیادی را از خانه تا مرکز خرید که به‌طور عمده در فاز یک و ۲ پرنده و تهران است، طی کنیم ". یکی دیگر از

مشکلات ساکنان مسکن مهر پرند دسترسی به مراکز بهداشتی و درمانی است. استفاده از مراکز درمانی خصوصی بالطبع هزینه‌های بیشتری در مقایسه با مراکز دولتی دربر دارد. این هزینه‌ها برای ساکنان مسکن مهر که عموماً از گروهای کم درآمد و یا متوسط رو به پایین‌اند سنگین است و به همین دلیل اکثر ساکنان ترجیح می‌دهند، به جز موارد اورژانسی، به مراکز درمانی دولتی خارج از پرند مراجعه کنند. این مشکل را یکی از زنان ساکن برای محققان چنین توضیح داد:

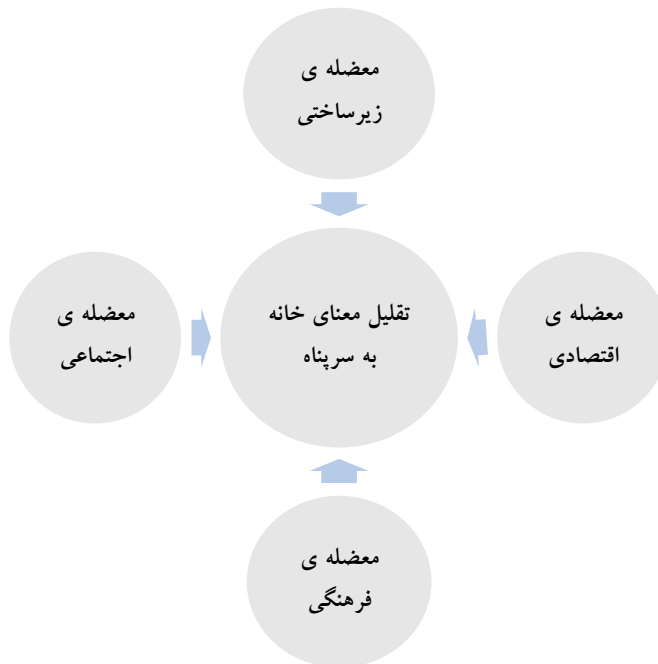
گزیده شماره ۱۸: "این شهر یک درمانگاه شبانه‌روزی خصوصی دارد که در فاز ۲ پرند خارج از محدوده مسکن مهر واقع شده است و مراکز درمانی دیگری در نزدیکی موجود نیست همان درمانگاهم با یک اورژانس فعال اغلب وقت‌ها، جایی برای سوزن انداختن ندارد و خدا نکند که گذرت به آنجا بیفتد، باید ساعت‌ها در صف طولانی بیماران، معطل شوید، آنقدرها که از آمدنتان پشیمان می‌شوید، البته یک ساختمان نیمه تمام به نام بیمارستان قرار است در فاز ۶ ساخته بشود، چند سالی است به همین شکل رها شده و هنوز هیچ خبری از آماده شدنش نیست."

جدول ۵: کدهای اولیه (مضامین پایه) سازنده‌ی معضله‌ی زیرساختی/عمرانی

مقولات/مضمون فراگیر	کدهای اولیه
معضله‌ی زیرساختی/عمرانی: خانه‌های پوشالی	<p>ناهموار بودن خیابان و تصادفات ناشی از خرابی آسفالت؛ کیفیت پایین پیاده‌روها و خرابی خیابان و استهلاک اتومبیل؛ نشست زمین و خطر برای ماشین‌ها؛ نبود قبرستان برای دفن مرده‌ها؛ نبود مدرسه و درمانگاه؛</p> <p>فاصله زیاد با مراکز خرید و میدان تره بار</p> <p>شلوغ بودن بیش از حد درمانگاه و معطلی زیاد؛ عدم وجود فضای سبز و دلگیر بودن خیابان‌ها؛ استشمام بوی فاضلاب در واحدها؛ چکه کردن سقف دستشویی؛ نبود گاز و مسئل مربوط به کپسول گاز؛ بی‌سلیفگی در نقاشی ساختمان‌ها و دلگیر بودن خانه‌ها؛</p> <p>مشکل آسانسور ساختمان‌ها؛ نبود دسترسی مناسب به حمل و نقل عمومی</p>

جمع بندی و نتیجه‌گیری

پس از کدگذاری اولیه و ثانویه و با ظهور مقولات اساسی که در بخش یافته‌های تحقیق توصیف شد به سؤال اصلی در این بخش باز می‌گردیم. تحلیل داده‌ها در سطح اول گویای این امر بود که معضله‌ی اقتصادی مسکن، معضله‌ی فرهنگی، معضله‌ی اجتماعی و معضله‌ی زیرساختی-عمرانی، چهار مسئله‌ی اصلی روایت شده از سوی ساکنین مسکن مهر بوده است. اما انتزاع داده‌ها در سطح بالاتر به مقوله‌ای ذیل عنوان تقلیل معنای خانه به سرپناه اشاره دارد. در حقیقت مقوله نهایی کشف شده در پژوهش حاضر که از انتزاع مقولات سطح پایین‌تر بدست آمده گویای این واقعیت است که مسکن مهر، معنای خانه را به عنوان امری فرهنگی و چندوجهی که شامل سویه‌های روانی، اجتماعی، زیبایی‌شناختی، معنوی و... بوده به بُعد فیزیکی و مادی سرپناه تقلیل داده است. بنابراین، مسکن مهر به عنوان خانه، دیگر معنای خانه در شکل اصیل خودش را ندارد و همین یعنی تقلیل معنای خانه.



شکل ۱: معناکاوی خانه ذیل چهار معضله‌ی ادراک شده از مسکن مهر

در توضیح این نتیجه باید اظهار داشت مهم‌ترین بستری که زمینه‌ساز سکونت شهروندان در مسکن مهر شده است ذیل مقوله اقتصاد مسکن خلاصه می‌شود؛ به عبارتی فشارهای اقتصادی است که آن‌ها را به سمت مسکن حاشیه‌نشینان سوق می‌دهد. کلان‌شهری همچون تهران، مردمان ضعیف و ناتوانی که از عهده‌ی تهیه خانه و یا اجاره خانه در مرکز شهر بر نمی‌آمدند را به بیرون از خود پرتاب می‌کند و می‌راند و این امر با توجه به وضعیت اقتصاد مسکن در کلان‌شهرها، پدیده‌ای عجیب و غیرقابل انتظار نیست.

وقتی یک شهروند خانه ندارد، معضلات و مصائب بی‌خانه بودن را تجربه می‌کند؛ در به دری‌ها، جابه‌جایی‌ها، اجاره بهای سرسام‌آور، خانه‌های نامناسب و برچسب ناتوانی در تهیه‌ی خانه، تجربه‌هایی سخت و آزاردهنده است که ساکنین خانه‌های استیجاری با آن زیست می‌کنند. فشارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مضاعفی به مفهوم مستأجر بودن گره خورده است و وضعیت اقتصاد مسکن در ایران، صاحب‌خانه شدن را به رؤیایی دست نیافتنی بدل می‌سازد. اما گویی با خانه دارشدن در مسکن مهر پرند نیز چیزی عوض نمی‌شود. شهروندانی که قبلاً مسائل ناشی از بی‌خانه بودن را تجربه می‌کردند حالا در شرایطی دیگر با معضلات صاحب‌خانه بودن دست و پنجه نرم می‌کنند. مسکن مهر، مسکن اقشار ضعیف جامعه بوده و قرار بود که به آنانی که توان اقتصادی ضعیف‌تری دارند کمک نماید، اما همین مسکن مهر باعث از دست رفتن شغل آنان شده است! به عبارت دیگر خانه‌دار شدن، آنها را به معضلی بزرگ‌تر و اساسی‌تر یعنی از دست دادن شغل دچار کرده است. در پژوهش جاجرمی و مسعودیان (۱۳۹۸) نیز که به تجربه‌ی زیسته ساکنان مسکن مهر صدرای شیراز پرداخته اند، نشان می‌دهند که مسکن مهر بواسطه نوع فضایی که تولید کرده، شرایط بازتعریف ساکنان از مسکن را بوجود آورده است. این بازتعریف موجب برساخت برچسب مسکن مهری شده است که با احساس طرد و تبعیض همراه بوده و همین امر خود زمینه‌ی تشدید و بازتولید نابرابری را فراهم می‌آورد.

ساکنین مسکن مهر به دلیل فقر و کم‌بضاعت بودن، درحاشیه بودن را به شکل عام تجربه کرده بودند. نیک می‌دانیم که فقر و ناتوانی اقتصادی، فرد را به حاشیه می‌برد و از مرکز رونق اقتصادی و تبادل مالی و پولی دور می‌کند، اما این تجربه امری عمومی است و همه شهروندان بویژه در طبقات متوسط و پایین آن را به نوعی تجربه می‌کنند، اما

همین شهروندان حالا در مسکن مهر، درحاشیه بودن را به گونه‌ای دیگر تجربه می‌کنند. آنها از مرکز توجه دولت و نهادهای نظارتی و حاکمیتی خارج شده‌اند و احساس می‌کنند هیچ توجهی به آنها نمی‌شود. تجربه‌های زیسته‌ی مصاحبه‌شوندگان به شدت در حاشیه بودن را بازگو می‌کند. می‌توان گفت اگرچه در گذشته صرفاً از نظر اقتصادی و آن هم اقتصاد مسکن خود را در حاشیه تلقی می‌کردند اما اکنون به شکل مضاعف و فزاینده‌ای حاشیه‌نشینی را تجربه و فهم می‌کنند. عدم نظارت دولت، پاسخ‌گو نبودن نهادهای دولتی، بی‌نتیجه بودن پیگیری‌های اداری برای اصلاح امور، عدم برخورد با اراذل و اوباش همگی کدهایی هستند که حس رهاشدگی را در میان ساکنین مسکن مهر ایجاد می‌کند؛ گویی که مسکن مهر تکه‌ای بی‌صاحب از این شهر است که فریادرسی ندارد.

مطالعه‌ی علاءالدینی و جمشیدی نسب (۱۳۹۴) در کنار این یافته‌ها نشان می‌دهد که چگونه مسکن مهر، در مقابل ایجاد سرپناه برای ساکنین، از حق آنها به شهر کاسته است و به عبارت دیگر آنان را از بسیاری حقوق دیگر چون دسترسی به حمل و نقل عمومی، مراکز بهداشت، آموزش و فراغت محروم ساخته است.

اما آنچه بیش از پیش، داشتن خانه را به یک معضله تبدیل می‌کند به خود خانه بر می‌گردد. به عبارت دیگر وقتی شما در مسکن مهر ساکن می‌شوید خانه‌تان را دوست ندارید، احساس تعلق نمی‌کنید و حریم خصوصی و خلوت شما مدام از سوی دیگران نقض می‌شود. خودتان در زیبایی‌شناسی فضای داخلی آن نقش نداشتید در نتیجه خانه‌ی شما بیرون از ذهن و جهان سلیقه شماست. رنگ آن، دکور و نقشه آن با انتظارات شما نسبتی ندارد و وقتی خود شهروندان در خلق خانه هیچ نقشی ندارند، خانه‌هایی چون مسکن مهر نمی‌تواند منبعی هویت آفرین برای ساکنین آن به حساب آید. مشارکت‌کنندگان، تجربه‌های خودشان را این‌گونه بازگو کرده‌اند که خانه‌شان، حداقل‌های لازم برای سکونت را ندارد. نبود گاز، نبود آسانسور و عدم راه‌اندازی آن، فقدان سیستم فاضلاب مناسب، عدم دسترسی به خیابان و.. خانه را به ناخانه بدل ساخته است. مفهوم ناخانه می‌تواند به خوبی نشان دهد که علی‌رغم اینکه افراد صاحب‌خانه شده‌اند اما بین خانه‌های موجود با معنایی از خانه که در ذهن داشته‌اند فرسنگ‌ها فاصله است. خانه‌هایی که ساکنین مسکن مهر در اختیار دارند، بیشتر یک شیء فیزیکی صرف است که حتی

همان وجه فیزیکی آن نیز ناقص است. این تحلیل با یافته‌های دیگر مطالعات مرتبط نیز هم‌سو است. به طور مثال مطالعه‌ی بلانت و دولینگ (۲۰۰۶) در خصوص معنای خانه برای بی‌خانمان‌ها نشان می‌دهد افرادی که مسکن ندارند و مجبورند در سرپناهی بخوابند، چه حسی را تجربه می‌کنند؛ اگر چه این مطالعات درباره‌ی بی‌خانمانی است اما شدیداً به مفهوم خانه و معنای خانه گره خورده است. این مطالعات نشان می‌دهد که بی‌خانمانی، تنها فقدان یک سرپناه نیست بلکه فقدان پیوندهای اجتماعی و نبود احساس تعلق است. بنابراین آنچه فراتر از وجه فیزیکی خانه به مثابه سرپناه، حائز اهمیت است، پیامدهای اجتماعی و روانی است که برای ساکنینش به همراه دارد.

بنابراین در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت که فروکاستن معنای خانه به سرپناه، نمی‌تواند برای ساکنین هویت مکانی ایجاد کند. در چنین موقعیتی با چنین خانه‌های بی‌هویت، افراد حس تعلق پیدا نمی‌کنند و بدیهی است مشارکتی در ارتقا و بهبودی آن نخواهند داشت چون اساساً پیوندی با آن نمی‌یابند.

منابع

- اسکات، سوزی (۱۳۹۷) **معنابخشی به زندگی روزمره**، ترجمه فاطمه مکتوبیان و مریم مکتوبیان، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- اطهاری، کمال (۱۳۸۴) **فقر مسکن در ایران (فقر سیاست‌های اجتماعی)**، **فصلنامه رفاه اجتماعی**، دوره ۵، شماره ۱۸، ۱۵-۱.
- ایمانی جاجرمی، حسین و مسعودیان، مهدی (۱۳۹۸) "سکونتگاه‌های جدید و بازتولید نابرابری اجتماعی؛ تجربه زیسته ساکنان مسکن مهر صدرای شیراز"، **مطالعات و تحقیقات اجتماعی**، دوره ۸، شماره ۱، ۱۹۹-۲۲۲.
- پوردیهیمی، شهرام؛ زمانی، بهادر؛ نگین تاجی، صمد (۱۳۹۰) "رویکردی انسانی به مسکن"، **فصلنامه صنفه**، دوره بیست و یک، شماره ۳، ۱۶ تا ۵.
- پیران، پرویز (۱۳۸۰) **تحلیل جامعه‌شناختی از مسکن شهری در ایران: اسکان غیررسمی، مجله جامعه‌شناسی ایران**، شماره ۶، ۴۸-۲۷.
- جین، مارک (۱۳۹۶) **شهرها و مصرف**، ترجمه مرتضی قلیچ، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- حجازی، سیدجعفر (۱۳۹۳) "ارزیابی طرح مسکن مهر از دیدگاه ساکنان (مطالعه موردی: مسکن مهر شهر ماهشهر)", فصلنامه توسعه اجتماعی، دوره نهم، شماره ۲، ۲۳۹ تا ۲۵۶.
- حریری، نجلا (۱۳۸۵) اصول و روش پژوهش های کیفی، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
- خامنه زاده، حنا (۱۳۹۶) "مفهوم خلوت و چگونگی تحقق آن در زیست-جهان خانه ایرانی (مطالعه تطبیقی آن در خانه ایرانی ماقبل مدرن و خانه مدرن ایرانی)", مجله باغ نظر، سال چهاردهم، شماره ۴۹، تیرماه، صص ۳۱-۴۲.
- عزیزی، محمد مهدی (۱۳۸۳) "جایگاه شاخص های مسکن در فرایند برنامه ریزی مسکن"، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۱۷، ۳۱ تا ۴۲.
- علاءالدینی، پویا و جمشیدی نسب، مریم (۱۳۹۴) مسکن مهر و حق به شهر جماعت های جدید: مطالعه ی موردی پرند، مجله توسعه محلی، دوره ۷، شماره ۲، ۲۵۸-۲۴۱.
- فاضلی، نعمت‌اله (۱۳۸۷) مدرنیته و مسکن (رویکردی مردمنگاران به مفهوم خانه، سبک زندگی روستایی و تحولات امروزی آن). فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۱، بهار، صص ۶۳-۲۵.
- فرهادی، رودابه؛ همتی گشتاسب، سرورالدین (۱۳۹۶) مکان‌گزینی مسکن اجتماعی (مطالعه ی موردی مسکن مهر کازرون)، جغرافیای اجتماعی شهری، شماره ۱۱، ۸۷ تا ۱۰۱.
- کاریگان، پیترا (۱۳۹۶) جامعه‌شناسی مصرف، ترجمه سعید صدراشرفی، نشر گل آذین.
- م حمدپور، احمد (۱۳۸۹) روش تحقیق کیفی: ضد روش، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- وودوارد، یان (۱۳۹۷) فهم فرهنگ مادی، ترجمه شایسته مدنی لواسانی، تهران: لوگوس.
- یزدانی، محمد حسین؛ سعیدیان، سمیرا؛ پاشازاده، اصغر (۱۳۹۸) بررسی رضایتمندی ساکنین مسکن مهر (نمونه موردی مسکن مهر شام اسبی اردبیل)، نشریه جغرافیا و برنامه ریزی، شماره ۶۷، ۳۳۳ تا ۳۵۵.

-Berg, Bruce. (2006) **Qualitative Research Methods for the Social Science**, NewYork: Allyn and Bacon.

- Blunt, A & Dowling, R (2006) **Home**, London: Routledge.

-Cieraad, Irene (2010) **Homes from Home: Memories and Projection, Home culture**, Vol.7, Issue.1, 85-102.

-Denzin, N. And Y. Lincoln. (2005). **Handbook of Qualitative Research**, Second Editi on, London: Sage Publication Ltd.

-Forty, Adrain (1986) **Objects of Desire, Design and Society**, London: Thames & Hudson.

- Gibson, William & Andrew Brown (2009) **Working with Qualitative Data**, University of Michigan.
- Hoolachan, Jennifer (2020): Making home? Permitted and prohibited place-making in youth homeless accommodation, **Housing Studies, Published Online**: 21 Oct2020.
DOI:10.1080/02673037.2020.1836329.
- May, Tim. (2001). **Social Research: Issues, Methods and process**, London: Open University Press.
- Maxwell, J. A. (1992), **Understanding and Validity in Qualitative Research**. Harvard Educational Review", (62), 279-300.
- Neuman, L. (2006). **Social Research Methods: Quantitative and Qualitative Approaches**, Sixth Edition. London: Allyn and Bacon.
- Proshansky, H. M & Fabian, M. & Kaminoff, R (1983) Place Identity: Physical World Socialization of the Self", **Journal of Environmental Psychology**, No.3, 57-83.
- Rapoport, A. (1982) **the Meaning of the Built Environment: A Nonverbal Communication Approach**. Newborn Park, CA: Sage.
- Richards, Lyn (1990) **Nobody,s Home Dreams and Realities in a New suburb**, Melbourne: Oxford University press.
- Rubenstein, R (2001) **Home Matters: Longing and Belonging, nostalgia and mourning in women’s fiction**. New York: Palgrave.
- Shumaker, S. A. & Taylor, R. B (1983) “toward a clarification of people-place relationships: A model of attachment to place”. In N. Feimer and Geller, E. (eds) **Enviromental Psychology, directions and perspectives**, pp. 219-251. NewYork: Praeger.
- Somerville, P. (2013) Understanding Homelessness. **Housing, Theory and Society**, No.30, pp. 384–415.
- Suzanne Reimer & Deborah Leslie (2004) Identity, Consumption, and the Home, **Home Cultures**, 1:2, 187-210.
- Wardhaugh, J. (1999) the unaccommodated woman: home, homelessness and identity, **Sociological Review**, No.47, 91-109.